

## Predigt am Sonntag Septuagesimä, 16.2.2025 Erlöserkirche Düsseldorf (SELK), Pfr. Gerhard Triebe

Prediger 7,15-18:

در این زندگی پوچ خیلی چیزها دیده ام، از جمله اینکه برخی نیکوکاران زود میمیرند در 15 حالی که برخی بدکاران عمر طولانی میکنند.  
پس بیش از حد نیکوکار و خردمند نباش مبادا خود را از بین ببری 16  
و بیش از حد بدکار و احمق هم نباش مبادا پیش از اجلت بمیری 17  
از خدا بترس و از این دو افراط به دور باش تا کامیاب شوی 18

«جامعه عزیز، «لطفاً دیگر!» این عنوان تفسیری بود در مورد حمله اخیر در «راینیشه پست در روز جمعه، که در آن یک پناهنده از افغانستان به تظاهراتی در مونیخ هجوم برد. گزارش ها از مجروح شدن 39 نفر وجود دارد که حال برخی از آنها بسیار وخیم از جمله کودکان است. نگرانی و غم با خشم و عصبانیت آمیخته می شود. این پنجمین حمله در 9 ماه گذشته است که توسط افرادی که در جستجوی حفاظت به کشور ما آمده اند انجام می شود. موجی از خشم چندین هفته است که کشور را فرا گرفته و ممکن است به سونامی تبدیل شود. پس از حمله در آشافنبورگ در 22 ژانویه، اوضاع در بوندستاگ آلمان به طرز بی سابقه ای تشدید شده بود. اعمال وحشتناک و قربانیان آنها در مبارزات انتخاباتی مورد سوء استفاده قرار می گیرند تا به هر یک از طرفین در رای گیری آینده برتری دهند. با این حال، آنها معمولاً با پیشنهادهای سازنده و واقع بینانه برای راه حل مشکلات بدون شک عمده ای که وجود دارد کاری ندارند. آنچه اکنون با وجود همه غم و خشم لازم است متانت و عینیت و تدبیر و خرد است.

و این یکشنبه قطعه ای از کتاب جامعه به عنوان متن خطبه به ما داده می شود. این کتاب متعلق به ادبیات حکمت عهد عتیق است. در زبان عبری به آن "کوهلت" می گویند. این می تواند به عنوان "رهبر جلسه" یا به سادگی به عنوان "گردآورنده" ترجمه شود. نویسنده احتمالاً کلمات حکیمانه ای را جمع آوری کرده و به حلقه ای از پیروان ارائه کرده است که سپس آنها را منتقل می کنند. او آشکارا خود را در سنت پادشاه افسانه ای خردمند و ثروتمند سلیمان می بیند. برخی او را به عنوان یک شکاک و بدبین می بینند، زیرا در جستجوی راه های موفقیت آمیز زندگی به این نتیجه می رسد: «همه چیز بیهوده است تا ببیند که آیا «بیهودگی» در اینجا به معنای «بیهودگی» است برای هر چه بیشتر تلاش برای عادل بودن و خداترس بودن صدق می کند، اما از سوی دیگر، مردمی هستند که هیچ احترامی برای خدا قائل نیستند، و با حيله های شرعی و بی عدالتی می گریزند مخالفت کن و به مردمی که از عدالت رویگردان شده اند بگو روی برمی گرداند، تباهی می آورد. ایوب در کتاب ایوب به خدایی که خشونت و آسیب را به بیگناهان اجازه می دهد و بی عدالتی را مجازات نمی کند، اعتراض می کند و او را به دعوی حقوقی می کشاند. و در کتاب جامعه؟ آدم می شنود که جمع کننده حرف های حکمت آه می کشد: دنیا همین طور است! مواظب خودت باش! «بیش از حد عادل و عاقل نباش، مبادا تبدیل به فردی تباه شده باشی. زیاد شرور مباش و احمق مباش که پیش از وقت بمیری، در مدت کوتاهی که به تو داده شده، اعتدال را رعایت کن

می توان از صدای بلندهای خشمگین در پارلمان و خیابان ها الهام گرفت و علیه این واعظ ، حکمت کتاب مقدس سلاح به دست گرفت. این لحن آرام بخش، این نسبی سازی عدالت و خرد می تواند در ابتدا انسان را عصبانی کند. می توان «تحقیر اپرا» و «همدستی با عاملان» را حس کرد. - اما مراقب باشید: این عصبانیت ما را به کجا خواهد برد؟ آیا چنین تقسیم جامعه دقیقاً هدف تروریست ها، پوپولیست ها و ناسیونالیست ها نیست؟

اما فیلسوف وارسته عهد عتیق، که ما او را «واعظ» می نامیم، می خواهد ما را به کجا برساند؟ توصیه او این است: "خیلی خودپسند نباشید و به ظاهر عاقل نباشید، مبادا خود را نابود کنید." به نظر او، خدا نیازی به محافظت از ما ندارد. بلکه واعظ می خواهد ما را از خودمان محافظت کند، از فوران آتشفشان از درون خودمان

واعظ هنر زندگی در دنیای آسیب دیده را می آموزد، اعتدال در زمانی که توسط زیاده خواهی های خود متزلزل شده است. او سم زدایی از تلخی خود را آموزش می دهد. برای او بصیرت ، نیز شفا است. این اولین کاری است که باید انجام شود. زیرا اتفاقی که برای مردم مونیخ آشفنبورگ، ماگدبورگ، سولینگن و مانهایم افتاد می توانست برای هر یک از ما بیفتد. شما می توانید بگویید: آنها به سادگی در مکان اشتباه در زمان اشتباه بودند. آنها هیچ کاری با عاملان این جنایت انجام نداده اند و بنابراین قربانیان بی گناه هستند. آنچه در آنجا تجربه کردند وحشیانه ترین بی عدالتی بود. و این دقیقاً همان چیزی است که خطرناک است. چون به داخل آسیب می زند. مردم از حق اساسی زندگی خود محروم شده اند. مردم کشورهای دیگر ، مدت هاست که این موضوع را می دانند و در این موارد اغلب عاملان تروریستی منفرد نیستند ، بلکه یک مورد سیستماتیک هستند و با قدرت دولت انجام می شوند

اما لازم نیست آنقدر بالا هدف بگیرید. بی عدالتی که متحمل شده اید می تواند در سطح بسیار پایین تری بسیار سخت باشد - به عنوان مثال، وقتی با وجود تمام تلاش هایتان برای ادغام دائماً عقب نشینی می کنید، وقتی با وجود داشتن بهترین مراجع نمی توانید شغلی پیدا کنید، وقتی برای همان کار دستمزدی بسیار کمتر از همکاران می گیرید، وقتی بچه هایی که همیشه عاشقانه از آنها مراقبت می کردید دیگر در مورد شما سؤال نمی کنند، وقتی زنی که با او یک زن جوان تر کار کرده اید و برای بزرگ کردن خانه سخت تر کار کرده اید. گاهی اوقات وقتی کسی در صف جلو می رود واقعاً عصبانی می شوم

بی عدالتی حمله به عزت نفس است. آسیب عاطفی که رخ می دهد، اگر التیام نیابد، می تواند به طور فزاینده ای خشن شود - تا جایی که به شدت انفجاری باشد. و سپس همه چیز منفجر می شود و آتش حد و مرزی نمی شناسد. من فقط به بمب گذاران انتحاری و قاتلان دسته جمعی فکر نمی کنم. اغلب داستان هایی پشت این موضوع وجود دارد که در آنها احساس می کنند حقوقشان تضییع شده است و احساس می کنند عمیقاً توهین شده اند. ظاهراً این فقط افراد را تحت تأثیر قرار نمی دهد. شهروندان به اصطلاح عصبانی زمان ما اغلب این احساس را دارند که شنیده نمی شوند، جدی گرفته نمی شوند، نادیده گرفته می شوند. دنیای آنها در خطر فروپاشی است. برای آنها صلح و امنیت، عدالت و امنیت معیشتی دیگر وجود ندارد. بنابراین آنها به خیابان ها می آیند و در طول تظاهرات فریاد می زنند: "ما مردم هستیم!" در حفاظت از جمعیت می توان قید تمدن را کنار زد. و این بسیار خطرناک تر از هر کاری است که یک قاتل جمعی می تواند انجام دهد. بنابراین، خرد به عنوان هنر زندگی مانند دارویی تلخ اما مؤثر ضروری است

قطره های شفا بخش طعم خوبی ندارند. کلمات شفا بخش با کلماتی که دوست داریم بشنویم متفاوت است. هیچ حقی برای زندگی سالم و شاد در این دنیا وجود ندارد. این در مورد پذیرش توهین به اعتماد به نفس است، مانند مواردی که به عنوان مثال ذکر کردم، به عنوان چیزی که بخشی از واقعیت ما است. و واقعیت همیشه دوستانه نیست. گاهی اوقات بی رحمانه و ناعادلانه است. و این قابل انتظار است. بزرگ شدن یعنی رنج کشیدن و زنده ماندن از چنین آسیب هایی برای خود آگاهی، اجازه دادن به زخم ها برای التیام و التیام یافتن و دوستی با محدودیت های خود. ما نمی توانیم از هر چیزی که دردناک است جلوگیری کنیم. ما نمی توانیم هر چیزی را که با ارزش است ذخیره کنیم. بزرگسالان افرادی هستند که زخم و جراحات بهبود یافته دارند. مهم است که با زخم ها مهربان باشید و مدام آنها را خراش ندهید. برخی از بزرگسالان در اعماق درون خود کودک مانده اند، کودکانی که می خواهند بارها و بارها جملات ساده دنیای کامل را بشنوند: زندگی آسان و خوب است. شما مرکز توجه محبت آمیز هستید. شما هر آنچه را که نیاز دارید دریافت می کنید. همه اطرافیان شما با شما رفتار خوبی دارند و از رشد شما حمایت می کنند. چیزی برای ترس وجود ندارد.

هرچه زندگی بیشتر سعی کند چیز دیگری را به آنها بیاموزد، بیشتر می خواهند حقایق ساده را تکرار کنند. بنابراین، آغاز به حقایق بزرگسالان با درد بسیار همراه است. و این حقایق بزرگسالی عبارتند از: زندگی سخت است. شما مرکز دنیا نیستید. شما همیشه کنترلی روی اتفاقات ندارید. زندگی مربوط به تو نیست. تو هم مثل همه چیزهای زنده دیگر میمیری. هر کس نتواند این حقایق را بپذیرد، بر ضد آنها خشم خواهد گرفت. هر کس با این خواسته های نامعقول مبارزه کند نمی تواند بزرگ شود. او همچنان در توهنات اسیر می شود و برای شخصیتش به عصا وابسته است و به این ایده که باید خود را به مقام ناجی برساند. اما هر که حقایق زندگی بزرگسالی را بپذیرد آزاد می شود.

واعظ به شیوه خود می گوید: «بیش از حد عادل و عاقل مباش، مبادا هلاک شوی. زیاد شرور مباش و احمق مباش که زودتر از وقت بمیری. خوب است که یکی را بچسبانی و دیگری را از دست ندهی. زیرا کسی که از خدا می ترسد، از همه این چیزها می گریزد.

حتی برای ما مسیحیان آموختن این درس تلخ آسان نیست. نگاه کردن به عیسی مسیح بیشتر از سخنان فیلسوف عهد عتیق به من کمک می کند. زیرا من همیشه می توانم دو چیز را در او تشخیص دهم: حتی اگر من مانند او کاملاً منصف و عاقل بودم، نمی توانستم از دشمنی و رنج و زیان و مرگ اجتناب کنم. اما آنچه بسیار مهمتر است: در پیروی او همه اینها مطلق و نهایی نیست. آخرین کلمه زندگی ما را کسی می گوید که برای ما مرد و برخاست. و ما را از این که چقدر پارسا و خداترس و درستکار و عاقل بوده ایم قضاوت نمی کند. معیار او عشقی است که برای ما تسلیم شد و بر کمبودهای ما غلبه کرد. بنابراین ما آنچه را که لیاقتش را داریم به دست نمی آوریم، بلکه یک زندگی کامل و فنا ناپذیر در معاشرت با او به دست می آوریم که لیاقتش را نداریم.

در این زمینه، پیام واعظ دارویی است که به ما امکان می دهد با زخم هایی که در راه تبدیل شدن به یک فرد بالغ و بالغ بر ما وارد شده، زندگی کنیم. در عین حال، ما را تقویت می کند که با هوشیاری و محتاط به دنبال راه حل های قابل اجرا باشیم، حتی اگر آنها بلافاصله همه مشکلات را به طور کامل حل نکنند. و بنابراین، برعکس، کتاب او با بدبینی انکار کننده زندگی مشخص نمی شود. همراه با آهنگ آوازه ها، این متن کتاب مقدس است که به طور مداوم به شادی در زندگی دعوت می کند. آمین